

طرح اولیه تزهای مربوط به

مسئله ملی و مستعمراتی

(برای دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی)

* از: منتخب آثار لنین

* در یک جلد

* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ _ ۱۹۷۴

* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

تکثیر از: حجت برزگر

تاریخ: ۱۳۸۱/۰۸/۲۶ برابر با ۲۰۰۲/۱۱/۱۷ میلادی

آدرس تماس پست الکترونیکی شبکه نسیم: nasim@swipnet.se

طرح اولیه تزه‌های مربوط به

مسئله ملی و مستعمراتی (۳۱۸)

(برای دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی)

در حالیکه طرح زیرین تزه‌های مربوط به مسئله مستعمراتی و ملی را، که به دومین کنگره انترناسیونال اختصاص دارد، در معرض بحث رفقا میگذارم، میخوامم از همه رفقا و از آنجمله از رفقائی که، اطلاعات مشخصی در باره یکی از این مسائل بسیار بغرنج دارند، خواهش کنم نظر خود یا اصلاحات یا اضافات و یا توضیحات مشخص خود را در نهایت اختصار (که از ۲-۳ صفحه تجاوز نکند) بویژه در مورد نکات ذیل پیشنهاد نمایند:

تجربه اتریش.

تجربه مربوط به لهستان و یهودیها و تجربه اوکراین.

آلزاس - لرن و بلژیک.

ایرلند.

مناسبات دانمارک و آلمان. مناسبات ایتالیا و فرانسه و ایتالیا و اسلاوها.

تجربه بالکان.

ملل خاور زمین.

مبارزه با پان اسلامیسیم.

مناسبات در قفقاز.

جمهوری باشقیرستان و جمهوری تاتارستان.

قرقیزستان.

ترکستان و تجربه آن.

سیاه پوستان در آمریکا.

مستعمرات.

چین - کره - ژاپن.

۵ ژوئن سال ۱۹۲۰

ن. لنین

۱. خاصیت جلی دموکراسی بورژوائی، بنابر طبیعتی که دارد، این است که موضوع برابری بطور اعم و از آنجمله برابری ملی را بشیوه ای انتزاعی یا صوری مطرح نماید. دموکراسی بورژوائی تحت

عنوان برابری شخصیت انسانی بطور اعم برابری صوری یا قضائی مالک و پرولتر، استثمارگر و استثمار شونده را اعلام مینماید و بدینسان طبقات ستمکش را به فاحش ترین نحوی میفریبد. اندیشه برابری، که خود انعکاسی از مناسبات تولید کالائی است توسط بورژوازی به بهانه برابری باصطلاح مطلق افراد انسانی، به آلت مبارزه علیه محو طبقات تبدیل میگردد. مفهوم واقعی خواست برابری فقط عبارتست از خواست محو طبقات.

۲. حزب کمونیست که مظهر آگاه مبارزه پرولتاریا در راه برافکندن یوغ بورژوازیست، بر وفق وظیفه اساسی خود برای مبارزه علیه دموکراسی بورژوائی و افشاء اکاذیب و سالوسی آن، باید در مورد مسئله ملی نیز آنچه را که در رأس مسائل قرار میدهد اصول انتزاعی و صوری نبوده بلکه عبارت باشد از: اولاً در نظر گرفتن دقیق اوضاع و احوال مشخص تاریخی و مقدم بر هر چیز اوضاع و احوال اقتصادی؛ ثانیاً جدا کردن صریح منافع طبقات ستمکش یعنی زحمتکشان و استثمار شوندهگان از مفهوم کلی منافع ملت بطور اعم که عبارتست از منافع طبقه حاکمه؛ ثالثاً به همینسان صریحاً مجزا ساختن ملل ستمکش، وابسته و نامتساوی الحقوق از ملل ستمگر، استثمارگر، کامل الحقوق بر خلاف اکاذیب بورژوا دموکراتیک که بوسیله آن اسارت مستعمراتی و مالی اکثریت عظیم اهالی زمین توسط اقلیت ناچیزی از کشورهای سرمایه داری پیشرو و بسیار ثروتمند یعنی اسارتی که از مختصات دوران سرمایه مالی و امپریالیسم است، پرده پوشی میگردد.

۳. جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ کذب عبارت پردازیهای بورژوا دموکراتیک را با روشنی خاصی در برابر همه ملل و در برابر طبقات ستمکش همه جهان آشکار ساخت و عملاً نشان داد که قرارداد ورسای، که از طرف «دموکراسیهای باختری» کذائی تحمیل شده است آنچنان زورگویی نسبت به ملل ضعیف است که از قرارداد برست لیتفسک هم، که از طرف یونکرهای آلمانی و قیصر آلمان تحمیل شده بود، وحشیانه تر و رذیلانه تر میباشد. جامعه ملل و تمام سیاست پس از جنگ کشورهای آنتانت بنحوی از اینهم روشنتر و صریحتر این حقیقت را فاش میسازد و همه جا مبارزه انقلابی خواه پرولتاریای کشورهای پیشرو و خواه کلیه توده های زحمتکش کشورهای مستعمرات و وابسته را تشدید مینماید و ورشکستگی اوهام ملی - خرده بورژوائی را در مورد امکان همزیستی صلح آمیز و برابری ملل در شرایط سرمایه داری تسریع میکند.

۴. از احکام اساسی فوق چنین نتیجه میشود که در رأس تمام سیاست کمینترن در مورد مسئله ملی و مستعمراتی باید نزدیک شدن پرولترها و توده های زحمتکش همه ملل و کشورها برای مبارزه انقلابی مشترک در راه سرنگون ساختن ملاکین و بورژوازی قرار داده شود. زیرا فقط این نزدیک شدن است که پیروزی بر سرمایه داری را که بدون آن محو ستمگری ملی و عدم تساوی حقوق ممکن نیست، تضمین مینماید.

۵. اوضاع و احوال سیاسی جهانی اکنون دیکتاتوری پرولتاریا را در دستور روز قرار داده است و تمام حوادث سیاست جهانی ناگزیر در پیرامون یک نکتهٔ مرکزی دور میزند که عبارتست از مبارزهٔ بورژوازی جهانی علیه جمهوری شوروی روسیه که ناگزیر از یک طرف جنبشهای شوروی کارگران پیشرو کلیهٔ کشورها و از طرف دیگر همه جنبشهای رهائی بخش ملی مستعمرات و خلیقهای ستمکش را، که از روی تجربهٔ تلخ خود یقین حاصل مینمایند که راه نجات دیگری بجز پیروزی حکومت شوروی بر امپریالیسم جهانی ندارند، در پیرامون خود مجتمع میسازد.

۶. بنابراین در حال حاضر نمیتوان به تصدیق خشک و خالی یا اعلام لزوم نزدیکی زحمتکشان ملل گوناگون اکتفا ورزید، بلکه باید سیاست عملی ساختن اتحاد کاملاً محکم همهٔ جنبشهای رهائی بخش ملی و مستعمراتی با روسیهٔ شوروی را اجرا نموده و شکلهای این اتحاد را مطابق با درجهٔ تکامل جنبش کمونیستی در بین پرولتاریای هر کشور و یا جنبش رهائی بخش بورژوا دموکراتیک کارگران و دهقانان در کشورهای عقب مانده یا در بین ملیتهای عقب مانده تعیین کرد.

۷. فدراسیون عبارتست از شکل انتقال به وحدت کامل زحمتکشان ملل گوناگون. هم اکنون فدراسیون عملاً صلاح بودن خود را خواه در مورد مناسبات جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه با سایر جمهوریهای شوروی (مجارستان، فنلاند و لاتوی در سابق و آذربایجان و اوکراین در حال حاضر) و خواه در داخل جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در مورد ملیتهائی که سابقاً نه موجودیت دولتی داشتند و نه خودمختاری (مثلاً جمهوریهای خودمختار باشقیرستان و تاتارستان در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه، که در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ تشکیل شده اند)، آشکار ساخته است.

۸. وظیفهٔ کمینترن در این مورد عبارتست از تکامل آتی این فدراسیونهای جدید که بر اساس نظام شوروی و جنبش شوروی پدید می آیند، و نیز بررسی و واریسی تجربهٔ آنها. در عین تصدیق اینکه فدراسیون شکل انتقال به وحدت کامل است، باید برای نیل به اتحاد فدراتیوی هر چه محکمتری کوشید و مراتب زیر را در نظر داشت: اولاً عدم امکان حفظ موجودیت جمهوریهای شوروی که در احاطهٔ دول امپریالیستی تمام جهان و آنهم دولی از لحاظ نظامی بمراتب مقتدرتر هستند، بدون اتحاد محکم جمهوریهای شوروی؛ ثانیاً ضرورت اتحاد اقتصادی محکم جمهوریهای شوروی، که بدون آن نمیتوان نیروهای مولده را که بتوسط امپریالیسم ویران شده احیاء نمود و رفاه مادی زحمتکشان را تأمین کرد؛ ثالثاً گرایش بسوی ایجاد اقتصاد جهانی واحدی، که توسط پرولتاریای همهٔ ملل طبق یک نقشهٔ عمومی تنظیم میگردد، گرایشی که در همان دوران سرمایه داری با وضوح کامل بروز نموده و در دوران سوسیالیسم بدون شک باید به تکامل آن ادامه داده شود و به سرانجام کامل برسد.

۹. در رشتهٔ مناسبات داخلی کشور، سیاست ملی کمینترن نمیتواند بتصدیق خشک و خالی و

صوری و صرفاً دکلاراتیو تساوی حقوق ملل، که متضمن هیچگونه تعهد عملی نیست، اکتفا ورزد؛ دموکراتهای بورژوا - اعم از اینکه آشکارا خود را چنین بنامند و یا اینکه عنوان سوسیالیست را، نظیر سوسیالیستهای انترناسیونال دوم، پرده ساتری برای خود قرار دهند، - به چنین تصدیقی اکتفا میورزند.

احزاب کمونیست نه تنها باید در تمام فعالیت ترویجی و تبلیغی خود - خواه از پشت تریبون پارلمان و خواه در خارج آن - نقض دائمی تساوی حقوق ملل و تضمینات حقوق اقلیت های ملی در کلیه کشورهای سرمایه داری، یعنی عملی را که علی رغم قوانین اساسی «دموکراتیک» آنان انجام میگیرد، پیوسته افشا سازند، بلکه همچنین باید اولاً بطور دائم توضیح دهند که فقط نظام شوروی قادر است تساوی حقوق ملل را عملاً تأمین نماید و برای اینکار ابتدا پرولترها و سپس تمام توده زحمتکشان را در مبارزه علیه بورژوازی متحد میکند؛ ثانیاً تمام احزاب کمونیست باید به جنبش انقلابی ملل وابسته یا غیر کامل الحقوق (مثلاً ایرلند یا سیاهان آمریکا و غیره) و مستعمرات مستقیماً کمک نمایند.

بدون این شرط بویژه مهم اخیر، مبارزه علیه ستمگری بر ملل وابسته و مستعمرات و نیز تصدیق حق آنان به جدا شدن و تشکیل دولت جداگانه شعاری دروغین باقی خواهد ماند، همانگونه که ما این امر را در مورد احزاب انترناسیونال دوم مشاهده مینمائیم.

۱۰. قبول انترناسیونالیسم در گفتار و تعویض آن در کردار، در تمام فعالیت ترویجی و تبلیغی و کار عملی، با ناسیونالیسم خرده بورژوائی و پاسیفیسم، عادیترین پدیده ایست که نه تنها در بین احزاب انترناسیونال دوم، بلکه در بین احزابی هم که از این انترناسیونال خارج شده اند و حتی چه بسا در بین آن احزابی که اکنون خود را کمونیست می نامند، مشاهده میشود. مبارزه با این بلا یعنی با ریشه دارترین خرافات ملی خرده بورژوائی، به نسبتی که وظیفه تبدیل دیکتاتوری پرولتاریا از دیکتاتوری ملی (یعنی دیکتاتوری موجود در یک کشور که قادر به تعیین سیاست جهانی نیست) به دیکتاتوری بین المللی (یعنی دیکتاتوری پرولتاریا لااقل در چند کشور پیشرو، که قادر است در سراپای سیاست جهانی تأثیر قاطع داشته باشد) مبرمتر میگردد، بهمان نسبت بیشتر در سلطه اول قرار میگیرد. آنچه که ناسیونالیسم خرده بورژوائی آنرا انترناسیونالیسم اعلام میکند قبول تساوی حقوق ملل است و بس (صرف نظر از لفظی بودن صرف این قبول)، در حالیکه خودخواهی ملی را تمام و کمال محفوظ نگاه میدارد، ولی انترناسیونالیسم پرولتری خواستار آنستکه اولاً مصالح مبارزه پرولتری در یک کشور تابع مصالح این مبارزه به مقیاس جهانی باشد؛ ثانیاً خواستار آنستکه ملتی که در راه پیروزی بر بورژوازی میکوشد قادر و آماده باشد بخاطر سرنگون ساختن سرمایه بین المللی به بزرگترین فداکاریهای ملی تن در دهد.

بدین‌طریق، در کشورهاییکه اکنون کاملاً سرمایه داری شده اند و دارای احزاب کارگری واقعاً پیشاهنگ پرولتاریا هستند، مبارزه علیه تحریف اپورتونیستی و پاسیفیستی خرده بورژوا منشانه مفهوم و سیاست انترناسیونالیسم نخستین و مهمترین وظیفه است.

۱۱. در مورد کشورها و ملت‌هایی که در حالت عقب ماندگی بیشتری هستند و مناسبات فئودالی یا پاتریارکال ﴿پدر شاهی﴾ و مناسبات دهقانی – پاتریارکال در آنها تفوق دارد، باید بویژه این نکات را در نظر داشت:

نخست، لزوم کمک همه احزاب کمونیست به جنبش‌های بخش بورژوا – دموکراتیک در این کشورها؛ وظیفه بذل مجدانه ترین کمک‌ها در وهله اول بعهده کارگران آن کشورهاست که ملت عقب مانده از لحاظ مستعمراتی یا مالی وابسته آنست؛

دوم، لزوم مبارزه علیه روحانیون و سایر عناصر مرتجع و قرون وسطائی که در کشورهای عقب مانده صاحب نفوذ هستند؛

سوم، لزوم مبارزه علیه پان‌اسلامیسم و جریان‌های نظیر آن، که میکوشند جنبش‌های بخش ضد امپریالیسم اروپا و آمریکا را با تحکیم موقعیت خان‌ها و ملاکین و آخوندها و غیره توأم سازند؛ چهارم، لزوم پشتیبانی از جنبش‌های اختصاصاً دهقانی در کشورهای عقب مانده برضد ملاکین و زمینداران بزرگ و برضد هرگونه مظاهر یا بقایای فئودالیسم و کوشش برای دادن انقلابیترین جنبه‌ها به جنبش‌های دهقانی در عین عملی ساختن اتحاد حتی الامکان محکم‌تر پرولتاریای کمونیست اروپای باختری با جنبش‌های انقلابی دهقانان در خاور، در مستعمرات و بطور کلی در کشورهای عقب مانده؛ بویژه لازمست تمام مساعی را متوجه آن نمود که در کشورهاییکه مناسبات ماقبل سرمایه داری در آنها تسلط دارد از راه تشکیل «شوراهای زحمتکشان» و غیره مبانی اساسی نظام شوروی بکار گذارده شود؛

پنجم، لزوم مبارزه قطعی علیه تمایلی که میکوشد به جریان‌های رهایی بخش بورژوا دموکراتیک در کشورهای عقب مانده رنگ کمونیسم بزند؛ انترناسیونال کمونیستی باید از جنبش ملی بورژوا – دموکراتیک در کشورهای مستعمراتی و عقب مانده فقط بدان شرط پشتیبانی کند که عناصر احزاب پرولتری آینده، که کمونیست بودن آنها فقط عنوان نباشد، در کلیه کشورهای عقب مانده متحد گردند و با روح درک و وظائف خاص خود، یعنی وظائف مربوط به مبارزه علیه جنبش‌های بورژوا دموکراتیک در داخل ملت خود، تربیت شوند؛ انترناسیونال کمونیستی باید با دموکراسی بورژوائی مستعمرات و کشورهای عقب مانده در اتحاد موقت باشد ولی خود را با آنها نیامیزد و استقلال جنبش پرولتری را، حتی در نطفه‌ای‌ترین شکل آن، بی چون و چرا محفوظ دارد؛

ششم، لزوم توضیح و افشای پیوسته آن فریبی که دول امپریالیستی بطور سیستماتیک بدان متوسل

میشوند در برابر وسیعترین توده های زحمتکش همه کشورهای و بویژه کشورهای عقب مانده؛ دول امپریالیستی، تحت عنوان تشکیل دولتهای دارای استقلال سیاسی، دولتهائی تشکیل میدهند که از لحاظ اقتصادی، مالی و نظامی کاملاً وابسته آنها هستند؛ در اوضاع و احوال بین المللی کنونی برای ملل وابسته و ضعیف راه نجات دیگری جز اتحاد جمهوریهای شوروی وجود ندارد.

۱۲. ستمگری دیرین دول امپریالیستی بر خلقهای مستعمرات و خلقهای ضعیف، در بین توده های زحمتکش کشورهای ستمکش نه تنها بغض و کینه، بلکه حس عدم اعتمادی هم نسبت به ملل ستمگر بطور کلی و از آنجمله نسبت به پرولتاریای این ملل باقی گذارده است. خیانت رذیلانه اکثریت پیشوایان رسمی این پرولتاریا نسبت به سوسیالیسم در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۹ یعنی هنگامیکه دفاع از «حق» بورژوازی «خودی» به ستمگری بر مستعمرات و غارت کشورهاییکه وابستگی مالی داشتند، بشیوه سوسیال شوینیستی با شعار «دفاع از میهن» پرده پوشی میشد، نمیتوانست این بی اعتمادی کاملاً مشروع را تشدید نماید. از طرف دیگر هر قدر کشوری عقب مانده تر باشد، بهمان نسبت تولید زراعتی کوچک، مناسبات پاتریارکال و دور افتادگی، که ناگزیر موجب نیرومندی و استواری خاص عمیقترین خرافات خرده بورژوائی، یعنی خرافات خودخواهی ملی و تنگ نظری ملی میگردد، شدیدتر است. از آنجا که این خرافات فقط پس از محو امپریالیسم و سرمایه داری در کشورهای پیشرو و پس از تغییرات اساسی در تمامی بنیاد زندگی اقتصادی کشورهای عقب مانده محو خواهد شد، لذا سیر زوال این خرافات نمیتواند یک سیر بسیار بطئی نباشد. از اینجاست که پرولتاریای آگاه کمونیست در کلیه کشورهای موظف است نسبت به بقایای احساسات ملی در کشورها و در بین خلقهائی که طی مدتی طولانی تر از همه تحت ستم بوده اند با احتیاط و توجه خاصی رفتار نماید و بهمینسان هم موظف است بمنظور از بین بردن سریعتر بی اعتمادی و خرافات مذکور به گذشتههای معینی تن در دهد. بدون مجاهدت داوطلبانه پرولتاریا و سپس همچنین کلیه توده های زحمتکش همه کشورهای و ملل همه جهان در راه اتحاد و وحدت ممکن نیست امر پیروزی بر سرمایه داری با احراز موفقیت به انجام رسد.

تاریخ انتشار: ژوئن سال ۱۹۲۰

و. ای. لنین. کلیات آثار، چاپ چهارم روسی،

جلد ۳۱، ص ۱۲۲-۱۲۸.

توضیح

(۳۱۸) تزه های مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی، در ژوئن سال ۱۹۲۰ در آستان دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی منتشر گردید.